

# ویژگی کارگزاران نظام اسلامی

## از منظر امام علی (ع) در نامه ی ۵۳ نهج البلاغه

### کاری از پایگاه مقاومت دانشگاه محقق اردبیلی

#### اخلاق کارگزاران از نگاه امام علی (علیه السلام)

پیش از بیان دیدگاه امیرمؤمنان (ع) درباره اخلاق کارگزاران، توضیح مختصری درباره واژه های «اخلاق» و «کارگزاران» لازم است.

#### اخلاق

اخلاق در لغت، جمع خُلُق و به معنای خوبی ها و خصلت ها است. هرچندخوی به خصلت های ثابت و استوار در درون انسان ها گفته می شود که رفتار انسان ها بر اساس آن ها شکل می گیرد؛ اما در این جا مقصود از اخلاق، رفتار و آداب برخورد اجتماعی است؛ زیرا علم اخلاق هم از روش های آراسته شدن به خصلت های نیک خوب و دوری از خوی ها و صفات ناشایست سخن می گوید و هم از رفتار آدمی بحث می کند.

هرچند امروز در تعریف علم اخلاق تمام توجه به رفتار بایسته آدمی است. ژکس می گوید:

علم اخلاق، عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد.

استاد مطهری می نویسد:

علم اخلاق عبارت است از علم زیستن، یا علم چگونه باید زیست.

وی می افزاید:

چگونه زیستن دو شعبه دارد: يك، شعبه چگونه رفتار کردن که به اعمال انسان مربوط می شود و گفتار را هم در بر می گیرد که چگونه باید باشد. دو، چگونه بودن که به خوی ها و ملکات انسان مربوط می شود که چگونه و به چه کیفیتی باشد. ملاصدرا نیز در تعریف علم اخلاق به این دو جهت: آگاهی به خوی ها و توجه به رفتار پسندیده، اشاره کرده است. طبق این تعاریف، مقصود از اخلاق در این جا عام بوده و خوی های پسندیده و ناپسند و به طور کلی رفتار افراد و آداب را در بر می گیرد. کارگزار باید به اخلاق پسندیده آراسته و از خوی های ناپسند پیراسته باشد و لازم است با توجه به کار و مسؤولیتی که دارد، رفتار و برخوردی احترام آمیز از خود نشان دهد چنان که عملکرد او باعث ناراحتی مراجع کنندگان نشود و قدرت، او را مغرور و منحرف نسازد.

در این مختصر به هر دو دسته از خوی ها و رفتار های پسندیده و ناپسند که در کلام امیرمؤمنان (ع) به آن، سفارش یا از آن، نهی شده می پردازیم.

## کارگزاران

کارگزاران، یا عمال، اصطلاحی رایج در فرهنگ حکومتی و عامل، مفرد اصطلاح عمال است. در معنای لغوی عامل گفته‌اند: کسی که امور شخص را در مال، ملک و کار او به عهده گیرد و متولی آن باشد و از همین رو به مسؤول دریافت زکات، عامل گویند.

بنابراین، کارگزار یعنی مباشر و مسؤولی که از طرف شخصی برای اموال و دیگر امور وی برگزیده می‌شود. کارگزار افراد را به کار می‌گمارد، کشاورزان را بازخواست می‌کند و امور مالی را به عهده می‌گیرد. کارگزار نماینده حاکم اسلامی است که مسؤولیت‌هایی را از طرف وی در امور اجتماعی، سیاسی و نظامی عهده‌دار می‌شود؛ از این رو باید امین حاکم اسلامی و مورد اطمینان وی باشد.

واژه کارگزار را می‌توان مترادف کارمند دولت دانست که از سوی مسؤولان حکومت یا نمایندگان آنان برگزیده می‌شود و استانداران، فرمانداران، گردآوران زکات و مالیات و نیز دیگر افرادی را که حاکم تعیین می‌کند، دربرمی‌گیرد.

## کارگزاران حکومت

گزینش کارگزار از سوی حاکم اسلامی با شرایط و ویژگی‌هایی همراه است که باید با کار او تناسب داشته باشد. زمانی که حضرت یوسف (ع) پیشنهاد می‌کند تا در سال‌های قحطی، امور داری کشور مصر را به عهده گیرد و صفت برجسته، یعنی توانایی نگهداری اموال و آگاهی به کارها را برای خود بیان می‌کند:

قال اجعلني على خزائن الأرض ائني حفيظ عليم.

او (یوسف) گفت: مرا بر داری‌های کشور مسلط ساز زیرا من هم آن‌ها را حفظ می‌کنم و هم در به‌کارگیری آن‌ها آگاهی لازم را دارم.

و آن‌گاه که دختر شعیب، حضرت موسی (ع) را برای کار نزد پدر می‌برد، بر توانایی و امانت‌داری وی تکیه می‌کند:

... يا اَبْتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْمِيْنُ.

... ای پدر، او را اجیر خود کن، زیرا بهترین کسی که می‌توانی اجیر کنی کسی است که توانا و امانت‌دار باشد و او چنین است.

در آیات فوق، شرایط کارگزاران، متناسب با وظیفه‌ای که بر دوش دارند، بیان شده است.

## شرایط کلی برای گزینش کارگزار به دو دسته قابل تقسیم است:

### ۱. شرایط بایسته

### ۲. شرایط شایسته

شرایط بایسته و لازم، ویژگی‌هایی است که بدون آن نمی‌توان شخصی را برای سمتی برگزید. شجاعت برای ارتشی، عدالت برای حاکم، عدل و عدم عصبانیت برای قاضی، از شرایط بایسته است؛ از این رو نقل است که امام علی (ع) در همان روزی که، ابوالاسود دثلی را برای قضاوت برگزیده بود او را عزل کرد. ابوالاسود پرسید: چرا مرا عزل کردی؟ به

خدا سوگند خیانت نکرده‌ام و به من خیانت نشده است. [فریب نخورده‌ام] فرمود: به من خبر رسیده که هنگام محاکمه، سخن گفتن تو از دو طرف دعوا بلندتر است.

**شرایط شایسته، شرایط کمال برای انتخاب اصلح و برتر است که برای اعمال مدیریت موفق از آن بهره برده می‌شود.**  
حضرت علی(ع) در عهدنامه‌مالک اشتر، مردم را به هفت گروه تقسیم کرده که چهار گروه آغازین را کارگزاران حکومتی تشکیل می‌دهند: ۱. ارتشیان؛ ۲. دبیران؛ ۳. قاضیان دادگستر؛ ۴. کارگزاران شهرها؛ آن‌گاه شرایط شایسته و بایسته گزینش این چهارگروه را بیان و شیوه برخورد با سه طبقه دیگر را که مردم خراج پرداز، بازرگانان و ضعیفانند ارائه کرده است.

در این نوشتار می‌کوشیم تا ارزش‌های اخلاقی مورد تأکید و رذایل اخلاقی نهی‌شده از سوی امیرمؤمنان علی(ع) برای کارگزاران حکومتی را تقدیم کنیم.

**ویژگی‌های اخلاقی کارگزاران را می‌توان به دو دسته فضایل و آفات اخلاقی تقسیم کرد.**

## **الف) فضایل اخلاقی کارگزاران (معروفات اداری)**

گرایش به امور معنوی و تقویت بنیان‌های عقیدتی، مانع بسیاری از انحرافات است. کارگزار در نظام اسلامی، افزون بر این که خود، ارزش‌ها را پاس می‌دارد، باید دیگران را نیز به این سمت حرکت دهد. با توجه به سخنان امام علی(ع) بیان ارزش‌های اخلاقی را در سه محور پی‌می‌گیریم: ۱. بنیان‌های اخلاقی کارگزاران؛ ۲. اخلاق فردی کارگزاران؛ ۳. سلوک اجتماعی کارگزاران.

از آن جا که قدرت در بسیاری از موارد فسادآور است و دوستی مقام و ریاست، آخرین چیزی است که از دل مؤمنان راستین بیرون می‌رود، بخش فراوانی از فسادهای اقتصادی و سیاسی از مقام‌خواهی و مال‌اندوزی کارگزاران سرچشمه می‌گیرد.

حضرت علی(ع) می‌فرماید:

دوستی مال، باعث فتنه، و دوستی ریاست اساس محنت‌ها است.

این دوستی‌ها که از آن‌ها به دوستی دنیا تعبیر می‌شود، زمینه فساد، ستم، جنایت و گناه را فراهم می‌سازد.

حضرت می‌فرماید:

دوستی دنیا، اساس هر لغزشی است.

چه بسا افرادی که در آغاز ورود به کار سیاسی، هیچ گونه نظری به مقام و ریاست و مال‌اندوزی نداشته اما با برخورداری از امکانات جدید اجتماعی و رفاه اقتصادی و اختیارات گسترده، دچار آفت‌های قدرت می‌شوند. فساد اداری، رشوه، رانت‌خواری، تضییق حقوق مردم، ستم و... بخشی از این آفات قدرت است.  
در احادیث، حب مقام و مال به دو گرگی تشبیه شده‌اند که به گله بی‌چوپان حمله کرده‌اند. و در حدیثی از پیامبر

اکرم(ص) پیامد مال دوستی و مقام دوستی، نفاق دانسته شده است:

دوستی مقام و مال در قلب نفاق می‌رویند؛ آن‌گونه که آب باعث رویش گیاه می‌شود.

بر اساس این سخن، دوستی مال و مقام، ایمان انسان را نابود می‌کند و به همان اندازه در رفتار انسان تأثیر مخرب دارد؛ از این رو برای دوری‌کارگزاران از آفت‌های قدرت، بخش پایانی کتاب به آفت‌های اخلاقی‌کارگزاران اختصاص یافته است.

## ۱. بنیان‌های اخلاقی کارگزاران

مقصود از بنیان‌های اخلاقی، دو دسته از ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی است که در تکامل شخصیتی کارگزاران تأثیر دارد. دسته نخست، بخشی از گرایش‌های معنوی و دینی است که در عمل و رفتار آنان نقش داشته و در سخنان امیرمؤمنان(ع) نیز به آن، اشاره شده است؛ مانند:

۱. آخرت‌گرایی؛ ۲. خشیت و ترس از خدا؛ ۳. عمل به کتاب و سنت؛ ۴. توجه به عبادات.

کارگزار باید معنویات را در درون خود تقویت کند و محور کار خویش را کتاب و سنت قرار دهد تا از خودکامگی، استبداد و ستم دور بماند.

دسته دوم، بخشی از ویژگی‌ها و صفاتی است که پایه و اساس اخلاق و رفتار کارگزار به شمار می‌رود؛ که عبارتند از:

۱. تقوا؛ ۲. امانت‌داری؛ ۳. سیاست، بصیرت و آگاهی؛ ۴. حق‌گرایی؛ ۵. عدل‌گرایی؛ ۶. اطاعت از امام و رهبر.

### ۱ - تقوا

تقوا از «وقایه» گرفته شده و به معنای حفظ کردن خود از عملی است که محذور شرعی دارد، و خلاف می‌باشد؛ از این رو تقوا فقط پرهیز از کار زشت نیست؛ بلکه خصوصیتی است که هم انسان را از زشتی‌ها باز داشته و هم به خیر و نیکی دعوت می‌کند.

نخستین سفارش امیرمؤمنان(ع) به کارگزاران خود، تقوا است. در آغاز عهدنامه مالک اشتر می‌خوانیم:  
او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی و گزینش طاعت او و پیروی آن چهر کتاب خود فرموده از واجبات و سنت‌هایش که کسی جز با پیروی آن، راه نیک بختی را نیابد و جز با انکار و تباه کردن آن، بدبخت نشود.  
آن‌گاه که امام علی(ع) عبدالله بن عباس را بعد از جنگ جمل به استانداری بصره برگزید، نخستین سفارش حضرت به او تقوا بود:

اي پسر عباس بر تو باد تقوای الهي.

آن حضرت در فرمان انتصاب محمد بن ابی بکر به حکومت مصر، او را به تقوای الاهی توصیه کرد و در نامه‌ای که مدتی بعد نوشت، او و مردم مصر را مجدداً به رعایت تقوا سفارش نمود.

در نهج البلاغه خطبه‌ای به نام «متقین» آمده که ویژگی پارسایان را به‌طور مشروح بر شمرده است. بنابراین، تقوا اساس کار و زیربنای فعالیت‌ها و تلاش‌های کارگزاران اسلامی به‌شمار می‌رود.

## ۲ - امانت‌داری

از ویژگی‌های ضروری کارگزار، امانت‌داری است. کارمند باید در انجام‌دادن وظایفی که بر عهده دارد، بکوشد و از هرگونه کوتاهی و بی‌توجهی‌بیرهیزد. کارگزار، امانت‌دار خلیفه مسلمانان است و باید پاسخ‌گویی امام خود باشد. از این جهت در سخنان امام علی(ع) حکومت به امانت تعبیر شده است.

حضرت در گزینش کاتبان بر این نکته تأکید می‌ورزد که نباید انتخاب‌بر اساس خوش گمانی صرف و ظاهر آراسته آنان باشد؛ زیرا کسانی که ظاهر را در نظر می‌گیرند، در بسیاری از موارد خیرخواه نیستند. از این رو می‌فرمایند آنان را از دو راه می‌توان شناخت:

نیکوکاری و امانت‌داری که نزد مردم به آن شناخته شده‌اند.

در نامه‌ای خطاب به اشعث بن قیس، حاکم آذربایجان می‌فرماید:

کار تو برایت طعمه نیست؛ بلکه امانتی در گردن تو است.

در نامه‌ای به ابن عباس که به اختلاس اموال بصره متهم بود، می‌گوید:

تو با این کارت با امام خویش مخالفت کرده، امانت را از بین بردی.

در نامه‌ای دیگر به وی می‌نویسد:

من تو را در امانت خود شریک کردم.... و مطمئن‌تر از تو به ادای امانت، نزد من نبوده.

از این بخش کلام حضرت استفاده می‌شود که کارگزار، امانت‌دار رهبر و پیشوای مسلمانان بوده و در برابر او پاسخگو

است. در نامه‌ای به یکی از مأموران جمع‌آوری زکات او را از سستی در ادای امانت نهی می‌کند، و در مقابل، از

کارگزارش در بحرین، به سبب حُسن حکومت و ادای امانت تجلیل می‌نماید. و از آن‌جا که حکومت، امانت است، شخصی

مانند معاویه را شایسته و امین بر خون، احکام، ناموس و اموال مردم نمی‌داند.

## ۳ - حق‌گرایی

امام علی(ع) در گفت‌وگویی با ابن عباس، هدف خود را از پذیرش حکومت، برپایی حق می‌داند و می‌گوید:

حکومت از این کفش بی‌ارزش، برای من بی‌اهمیت‌تر است؛ مگر این‌که حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم.

مراعات حق در مسائل اقتصادی نیز مانند دیگر حقوق است. حضرت به قیس بن سعد، استاندار آذربایجان می‌نویسد:

خراجت را به حق بگیر.

یعنی از آنچه تعیین شده، بیشتر و کمتر نگیرد و همین سفارش را به حذیفه، حاکم مداین دارد. در عهدنامه مالک اشتر، وقتی او را از همکاری با همکاران حاکمان فاسد پیشین نهی می‌کند، دستور می‌دهد کسی را به همکاری برگزیند که همواره حق را با وجود تلخی آن به او یادآور شود.

همانطور که ملاحظه می‌شود در روایت در مورد حق لفظ «مُر» به کار رفته است. «مُر»، یعنی تلخی و «مُر حق» به معنای تلخی قانون و حق است؛ اما بر اثر کاربرد بسیار اکنون مُر به معنای نص قانون به کار می‌رود؛ زیرا عمل به نص قانون برای بسیاری ناگوار و ناراحت کننده است. حاکم باید همکاری داشته باشد که حق خدا و حقوق مردم را به او یادآور شده و او نیز از این یادآوری ناراحت نشود؛ زیرا حقوق مردم و حق الهی ثابت است. البته حقوق مردم در بسیاری موارد از جانب خود آن‌ها قابل اسقاط و بخشش است؛ ولی حق خداوند پس از اثبات در محکمه، قابل اسقاط نیست؛ هر چند حقوق الهی نیز اگر در محکمه ثابت نشود و شخص توبه کند، از طرف خداوند قابل گذشت است.

#### ۴ - عدل گرایی

اجرای عدالت از وظایف مهم کارگزاران حکومتی است. شناخت عدل با عمل به حق و قانون شرع و جلوگیری از ستم افراد به یکدیگر و کیفر متجاوزان به حقوق دیگران میسر می‌شود. امام علی (ع) همیشه کارگزاران خود را به این امر مهم سفارش، و آنان را به عدل و انصاف فرا می‌خواند. از نظر حضرت، «بهترین سیاست‌ها عدل است» و «شهره [به چیزی] مانند عدل آباد نمی‌شود» و «عدل حیات احکام است» و با عدالت، «قوام و توانایی رعیت حفظ می‌شود».

اینک نمونه‌هایی از سفارش‌های حضرت را در ضرورت عدل‌گرایی و عدالت‌گستری نقل می‌کنیم:

۱. در عهدنامه مالک اشتر می‌خوانیم:

باید محبوب‌ترین کارها نزد تو آن باشد که به حق نزدیک‌تر و عدل در آن گسترده‌تر است... آنچه بیش‌تر از همه، دیده کارگزاران حکومت را روشن می‌کند، برقراری عدالت در شهرها و پیدایش دوستی میان مردم است.

۲. دومین سفارش امام علی (ع) به ابن عباس، هنگام گماردن وی به استانداری بصره، پس از دعوت به تقوا، برقراری عدالت میان مردم است:

ای فرزند عباس! بر تو باد تقوای الهی و عدالت در حق کسانی که بر آن‌ها حکومت داده شدی و باید با مردم با چهره‌ای باز روبه‌رو شوی و آنان را در مجلس خود جای دهی و با بردباری با آنان برخورد کنی.

۳. امیرمؤمنان (ع) نه تنها کارگزاران خود را به عدل با مردم مسلمان دعوت می‌کرد، بلکه از آنان می‌خواست تا با غیر مسلمان نیز رفتاری عادلانه داشته باشند. در عهد نامه‌ای که به محمد بن ابی‌بکر نوشته است می‌خوانیم:

و او را فرمان داد به نرمی با مسلمان و خشونت با تبه‌کار و عدل با اهل ذمه و انصاف با ستم دیده و سخت‌گیری بر ستم‌کار و گذشت از مردم.

۴. از دیگر سفارش‌های مهم حضرت به مالک اشتر، انصاف داشتن با مردم است و جالب آن که امیرمؤمنان (ع) قاضیان را با عدل، و کارگزاران را با انصاف و مدارا می‌ستاید؛ زیرا قاضی همیشه باید حق را در نظر بگیرد و به مقتضای عدل عمل

و رفتار کرده و حکم دهد؛ اما کارگزار لازم است با انصاف و مدارا برخورد نماید. انصاف از «نصف» و به معنای رعایت عدالت است و در این تعبیر، به این نکته توجه شده که حاکم در برابر مردم حقوقی دارد و مردم نیز از حقوقی برخوردارند؛ زیرا حق متقابل است و وی باید در ادای حق مردم، جانب انصاف را در نظر گیرد و خود را برتر و شایسته‌تر از آنان نداند و گاهی لازم است با مدارا برخورد کرده و در برابر مردم و حقوق آنها، از خودگذشت نشان دهد.

## ۵ - اطاعت از امام و رهبری

پیش‌تر گفتیم که کارگزاران، امانت‌دار حاکمند و طبیعی است که برای ادای‌درست این امانت باید از دستورهای امام و رهبر پیروی کنند؛ زیرا اوسیاست‌های کلی نظام اسلامی را اعلام می‌کند و بسیاری از قوانین و دستورالعمل‌هایی که در جهت بهسازی وضعیت اجتماعی است، از طریق وی - با واسطه و بی‌واسطه - اعلام و بسیاری از رفتارهای اخلاقی براساس سیاستی که از سوی حاکم تعیین می‌شود، اعمال می‌گردد. هنگامی که ابن عباس، رأیی مخالف علی(ع) داشت، امام به وی فرمود:

این وظیفه تو است که هنگام مشورت نظر خود را اعلام داری؛ اما اگر برخلاف نظر تو عمل کردم، باید از دستورهای من پیروی کنی.

## ۲. رفتار فردی کارگزاران

بخشی از فضایل اخلاقی را که کارگزار باید به آن آراسته باشد، می‌توان تحت عنوان اخلاق فردی بیان کرد. مقصود از اخلاق فردی کارگزار این نیست که این ویژگی‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با مردم ندارند؛ بلکه به این معنا است که این فضایل، خوی و منش کارگزار باشد؛ زیرا اگر شخص خدمتگزار به این شایستگی‌های اخلاقی آراسته نباشد، این نگرانی وجود دارد که هنگام در دست گرفتن قدرت، کارگزار دچار مشکل فساد اداری، استبداد، ستم و سوءاستفاده از قدرت شده، به جای خدمت به مردم، گرفتار گناه گردد و در دراز مدت، نفس وی به ستم و زورگویی عادت کرده و مردم را ناراحت و گرفتار سازد.

با این توضیح به نمونه‌هایی از خصلت‌های پسندیده کارگزار در کلام مولا علی(ع) اشاره می‌کنیم:

### ۱ - فروتنی

فروتنی از ارزش‌های اخلاقی اسلام است و تمام افراد به آن سفارش شده‌اند؛ اما فروتنی مسؤولان حکومت، اهمیت و ارزش بیشتری دارد. تواضع افراد در برابر صاحبان قدرت و ثروت پسندیده نیست؛ ولی تواضع صاحبان قدرت در برابر مردم بسیار با ارزش است. این گونه تواضع که به آن سفارش فراوان شده، موجب رفعت و منزلت کارگزاران نزد خداوند شده و نتیجه و فایده آن، ایجاد الفت و محبوبیت بین آنان و مردم است.

در سخنان امام علی(ع) گاهی از ترکیب «خفض جناح» که به بعضی تواضع‌افراد بلند مرتبه در برابر اشخاص پایین‌تر از خود است، استفاده شده و در مواردی واژه تواضع آمده است. حضرت در نامه ۴۶ و ۲۷ نهج البلاغه، کارگزاران خود را

به خفض جناح در برابر مردم و رعیت سفارش می‌کند و در سخنان خویش در موارد گوناگون بر رعایت این نکته درباره طبقه مستضعف تأکید می‌ورزد:

روي خود را بر آنان (ضعيفان) افروخته مدار و براي خدا تواضع کن تا خدايت رفيع و بلند گرداند و در برابر ناتوانان فروتن باش و به آن‌ها بنما که در این کار بدان‌ها نیاز مندي.

و در ادامه به مالك سفارش می‌کند که برای کار مردم افرادی از اهل‌خسبیت و تواضع را برگزیند. همچنین توصیه می‌کند که خود نیز بار عام دهد تا مردم نیازهای خود را بیان کنند و در این مجلس عام برای خدا فروتنی کند و نیروهای نظامی و انتظامی را از خود دور سازد تا مردم بدون ترس با وی به‌گفت و گو پردازند.

بخشی از اوقات خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین و در آن مجلس در برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش.

فروتنی حاکم در برابر مردم زیبا است؛ اما در برابر ثروتمندان و قدرتمندان جامعه روا نیست؛ زیرا از دید حضرت، کسی که در برابر ثروتمندی برای ثروتش تواضع کند، یک سوم دین خود را از دست می‌دهد.

## ۲ - پارسایی

پارسایی (وَرَع) از فضایل ارزشمند اخلاقی برای همه از جمله کارگزاران است، و در سالم‌سازی فضای کار و جلوگیری از فساد مالی، تبعیض و اسراف آن‌ها تأثیر بسیار دارد. اصل وَرَع را در لغت خود نگهداری از کارهای حرام دانسته‌اند که بعد به استعاره در خودداری از کارهای حلال و مباح دارای شبهه کار رفته است. **وَرَع به معنای رها ساختن حرام و توقف در برابر کارهایی است که شبهه حرمت و اولویت ترک دارد؛** از این رو امام علی(ع) وَرَع را به‌زهد و مطلق پرهیز تفسیر کرده، درباره زهد می‌فرماید:

پارسایی هنگام [مواجهه با] حرام‌ها است.

**توقف هنگام برخورد با شبهه را از مصادیق ورع شمرده و برترین پارسایی دانسته است.** در عهدنامه مالك اشتر، پارسایی از شرایط کارگزاران و قاضیان ذکر شده است؛ زیرا با اختیاراتی که حاکم و قاضی دارد، امکان توجیه کارهای شبهه‌ناک و اموال مشکوک فراوان است و وقتی مالك را از همکاری با کارگزاران و حاکمان فاسد پیشین نهي می‌کند، وی را به همکاری با افراد پارسا و راستگو فرا می‌خواند.

در نامه خود به عثمان بن حنیف، وی را به سبب شرکت در يك میهمانی اشرافی شبهه ناک سرزنش می‌کند و تأکید می‌ورزد که همگان در این امور باید از امام خود پیروی و به زندگی ساده وی توجه کنید و از آن‌جا که نمی‌توانید مانند علی باشید، با ورع، تلاش، عفت و عدالت خواهی به یاری علی بشتابید. امام علی(ع) زمانی که یارانش به یورش ضحاک بن قیس و غارت مردم بی‌اعتنا می‌مانند، غلظت آنان را در ترک جهاد که گناه است، برخاسته از بی‌پروایی و عدم وَرَع آن‌ها می‌داند.

## ۳ - حلم و شرح صدر

بردباری در برابر سخنان ناآگاهانه و رفتار نامناسب دیگران را می‌توان حلم نامید. در تعریف آن گفته‌اند:

حلم آن است که نفس به گونه‌ای آرامش داشته باشد که غضب، آن را به‌آسانی به حرکت نیاورد و هنگام دریافت آنچه

نمی‌پسندد، مضطرب و نگران نشود.

در کتاب‌های اخلاق، بیش‌ترین کاربرد حلم (بردباري)، هنگام اظهارات جاهلانه افراد دانسته شده است. بدین جهت، علم بی‌حلم ارزش ندارد و از نگاه حضرت‌علی(ع) شجاع‌ترین مردم کسی است که با بردباري بر جهل پیروز گردد. آن حضرت حلم را اصل و اساس ریاست می‌داند و می‌فرماید:

**حليم کسی است که چون آزار ببیند، صبر کند و آن گاه که به وي ستم‌شود، بگذرد.**

فایده حلم، وفاق و محبوبیت است

از این رو کارگزار موفق کسی است که در برابر اظهارات افراد، غضبناک‌نشده و تصمیم نابه‌جا نگیرد. بدین سبب بردباري در کلام علی(ع) از شرایط قاضی دانسته شده؛ البته بردباري در برابر گناهان و خلاف‌ها ناپسند است و خداوند چنین انسان‌های حلیمی را لعنت می‌کند.

شرح صدر به معنای گشادگی دل و کنایه از آمادگی برای پذیرش حق است. همچنین به معنای دلخوشی به چیزی نیز می‌آید، و در برابر آن، ضیق قلب قرار دارد که کنایه از غم و اندوه است. امام علی(ع) می‌فرماید:

گشادگی سینه، وسیله ریاست است.

**تحمل پذیرش سخنان دیگران نشانه سعه صدر است و دو چیز باعث آن می‌شود:**

۱. یاد خدا:

یاد خدا سعه صدر است.

۲. قرائت قرآن:

برترین ذکر، قرآن است که سینه‌ها با آن گشایش می‌یابد و نهان دل‌ها روشن می‌شود.

#### ۴ - سخاوت

ویژگی بخشندگی در کارگزار، وی را به سمت کمک به مردم سوق داده و از بخل و انباشت دارایی‌ها به بهانه‌های واهی و احتیاط‌های بی‌مورد باز می‌دارد. امام علی(ع) در نامه‌ای به مالک، بر سخاوت و جوانمردی کارگزارانش تأکید دارد:

همواره خود را متصل گردان به کسانی که صاحب فتوت و مردانگی و بانسب هستند و از خاندانی پارسا و سابقتی نیکو برخوردارند و نیز اهل بزرگواری، شجاعت، بخشندگی و جوانمردی‌اند؛ چرا که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده و نیکویی‌ها را گرد آورده‌اند.

حضرت در ویژگی‌ها و شرایط قاضی نیز بر علم، حلم، پارسایی و سخاوت وی تأکید می‌کند؛ زیرا انسان بخشنده کمتر در معرض آفت رشوه و خلاف قرار می‌گیرد و با سخاوتی که دارد می‌تواند وابستگی مالی را از خود دور سازد. امام درباره ثمره و نتایج سخاوت می‌فرماید:

بزرگان بهشت، سخاوتمندان و پرهیزگارانند.

#### ۵ - شجاعت و قاطعیت

شجاعت از خصلت‌های باارزش و والای انسانی است که هر کس از آن برخوردار باشد، عزیز می‌شود. جامعه‌ای که شجاع

باشد، زندگی خود را آبرومندانه و با عزت می‌گذرانند. کسی که با بسیاری از مسائل امنیتی، نظامی و توطئه‌های گوناگون سر و کار دارد، باید روحیه شجاعت و دلاوری داشته باشد تا بتواند جامعه را اداره کند و چنین فردی می‌تواند در اجرای احکام اسلامی از خود قاطعیت نشان داده و از کسی نهراسد.

شجاعت و بزرگواری ارتشیان یکی از ویژگی‌های نیک است؛ چنان که حضرت علی(ع) در نامه به مالک اشتر آن را از شرایط ارتشیان برگزیده دانسته است؛ زیرا از نظر وی، زکات شجاعت، جهاد در راه خدا و نتیجه آن، غیرت دینی و آفت آن، از دست دادن تصمیم است. بنابراین، انسان شجاع می‌تواند انسانی قاطع باشد و در اجرای قوانین الهی قاطعیت به خرج دهد. از این نظر امیرمؤمنان(ع) بر قاطعیت قاضی در اجرای احکام الهی تأکید دارد:

آن قاضی را برگزین که چون حق و حکم روشن شد، در داورى بیش‌تر از همه با قاطعیت حکم دهد؛ کسی که ستایش فراوان وی را به خودبینی نکشاند و اغراق گویی [در تعریف از وی] او را به انحراف از حق مایل نسازد و گوش به تبلیغ ندهد.

افراد بسیاری بر اثر تبلیغات و شایعات، از اجرای احکام اسلام دست برداشته و اجرای آن احکام را بر خلاف مصلحت سیاسی، اجتماعی و در پی‌دارنده مخالفت‌های جهانی می‌دانند؛ اما امام علی(ع) همه این مسائل را در اجرای احکام نادیده می‌گرفت و از پناه بردن یارانش به دربار معاویه به سبب‌گریز از مجازات هراسی نداشت؛ زیرا آنان از هدایت و حق، به گمراهی و جهل پناه برده بودند.

#### ۶ - زهد و ساده زیستی

زهد یعنی عدم علاقه و وابستگی به دنیا، تأسف نخوردن بر از دست دادن نعمات مادی و دنیایی و شاد نشدن به آن چه در آینده به دست او می‌آید. زهد به معنای فقر و ناداری نیست؛ بلکه به معنای دل نبستن به دنیا است. به کسی زاهد گفته می‌شود که با امکان استفاده از نعمت‌های دنیایی و بهره‌مند شدن از آن، زهد بورزد. کارگزارى که قدرت و بیت المال را در اختیار دارد، زهدش با ارزش و سازنده است. انسان زاهد می‌تواند با زندگی ساده برای دیگران الگو باشد. حضرت علی(ع) با این که در رأس حکومت بود، زندگی زاهدانه‌ای داشت و هدایایی را که برایش می‌آوردند، به مردم می‌داد و می‌گفت:

من از دنیایی شما به دو جامه و دو قرص نان بسنده کردم؛ در حالی که می‌توانستم غذای خود را از عسل مصفا و مغز گندم قرار دهم و از پارچه ابریشم استفاده کنم.

آن حضرت هیچ گاه زهد را به معنای ترك زندگی و گوشه‌نشینی نمی‌دانست و زمانی که عاصم بن زیاد، زن و فرزند خود را رها کرده و به عبادت پرداخته و مدعی شده بود که به امیرالمؤمنین(ع) اقتدا می‌کند، حضرتش به او فرمود:

وای بر تو! من چون تو نیستم؛ چرا که خداوند بر رهبران حق واجب کرده خود را با مردم تهیدست برابر نهند تا تهیدست را اندوه فقرش به هیجان نیاورد و هلاک نسازد.

امام علی(ع) زهد را ثمره و نتیجه یقین می‌داند و آن را به کوتاهی آرزو، و شکر هنگام نعمت و پارسایی در مواجهه با

حرام تفسیر کرده است. حضرت زهد را خوی و خصلت پرهیزگاران و سجیه توبه‌کنندگان می‌شمارد. کارگزارانی که زهدپیشه باشد و در پی تجملات و زندگی اشرافی نرود، به‌خوبی می‌تواند از حقوق مردم دفاع کرده و در خدمت آن‌ها باشد.

## ۷ - نظم

نظم، رمز توفیق مدیر است. مدیری که در کارهای خود نظم نداشته و کارها را به موقع و در زمان خود انجام ندهد، پس از مدتی با انبوهی از مشکلات، نابسامانی‌ها و کارهای عقب افتاده روبرو می‌شود؛ اما انسان منظم، هم به کارهای روزانه خود می‌رسد و هم با نظم خود خشنودی مراجعہ کنندگان را فراهم می‌سازد. امیرمؤمنان (ع) مالک اشتر را به نظم دعوت کرده می‌فرماید:

کار هر روز را در همان روز انجام ده که برای هر روز کاری مخصوص به آن است.  
از واپسین و صایای حضرت به فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، دعوت به نظم است:  
من شما دو تا و تمام فرزندان و خاندان خود و کسی را که نامه‌ام به او برسد، به تقوای الهی و نظم در کارها سفارش می‌کنم.

نظم در کارها حکایت از انسجام عقل و درایت افراد دارد و اختلاف، کارهای منظم و منسجم را فاسد نموده و از بین می‌برد.

## ۳. سلوک اجتماعی کارگزاران

علم اخلاق از علومی است که در حوزه آداب و رسوم به مطالعه در رفتار انسانی و ارزش‌های اخلاقی پرداخته و با رهبری حیات انسان‌ها، روابط و مناسبات اعضای گوناگون تشکیل‌دهنده جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. مقصود ما بخشی از این رفتارها و ارزش‌های امیرمؤمنان (ع) است که به کارگزاران خود در چگونگی رفتار با مردم سفارش کرده است. نتیجه عمل به این ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی پسندیده، توفیق کارگزار در وظیفه‌ای است که به عهده دارد. برخورد نیک و رفتار پسندیده حاکم با مردم از تنش‌های اجتماعی و نگرانی‌های مردم کاسته و آنان را به سمت سالم‌سازی ارتباط خود با حاکم سوق می‌دهد. از طرف دیگر، پایبندی به این ارزش‌ها و عمل به آن‌ها حاکم را از استبداد، ستم، تکبر و ناآگاهی از اوضاع اجتماعی و سیاسی باز می‌دارد و در مسیر عمل به اهداف و وظایف حکومتی قرار می‌دهد.

## ۱ - رفق و احسان

احسان و نیکی به افراد شایسته و صالح، موجب تشویق آنان به کارهای پسندیده شده و سخت‌گیری به انسان‌های شرور و فاسد، آنان را از ادامه خلاف باز می‌دارد.

احسان به معنای نیکی به کسی است که شایستگی آن را دارد، یا انجام اعمال، آن گونه که شایسته است؛ مانند احسان به پدر و مادر که در قرآن آمده، یا احسان به خویشاوندان؛ چون سزاوار آند. احسان حاکم نیز باید افراد صالح را که شایسته و سزاوار آن هستند، دربرگیرد و اگر گاهی درباره دیگران سفارش می‌شود، به معنای بخشش و سپاس‌گزاری است. امام علی(ع) به‌کارگزاران خود از جمله قیس بن سعد، استاندار مصر، سفارش می‌کند که به‌نیکوکاران احسان نموده و بر افراد مشکوک سخت بگیرد و با عموم مردم بامدارا برخورد کند.

گویا دستور حضرت علی(ع) به قیس، متناسب با شرایط اجتماعی آن زمان مختصر صادر شد که عده‌ای نیک‌اندیش و گروهی مخالف و مرتبط با معاویه در آن سرزمین وجود داشتند که از آن‌ها به «مربوب» (مشکوک) یاد شده است.

رفق را به معنای لطف - و ضد عُنْف و اجبار - و نرمی و لطافت در انجام کارها دانسته‌اند. کارگزار اسلامی لازم است با عموم مردم با تساهل و مدارا و نرمی رفتار کند. البته این لطف شامل انسان‌های «مشکوک» نمی‌شود.

امیرمؤمنان(ع) در مواردی دستور می‌دهد که شدت را باید با نرمی و رفق همراه ساخت.

شدت را با مدارا درآمیزد و آن‌جا که رفق مناسب‌تر است، مدارا کن.

مشابه این سخن حضرت هنگام اعزام مالک اشتر به مصر نقل شده که می‌فرماید:

در کارهای مهم خود از خداوند یاری بخواه. شدت را با نرمی درآمیزد و آن‌جا که رفق و مدارا بهتر است، عزم خود را بر شدت و سخت‌گیری جزم مکن؛ ال زمانی که جز شدت چاره‌ای نباشد.

اصل نخستین در رفتار مدیر و کارگزار، رفق و مدارا است که نتیجه‌کاربردی آن، توفیق است. حضرت می‌فرماید:

اصل سیاست، به‌کارگیری رفق است.

رفق و مدارا نیکو سیاستی است.

شدت فقط درباره افراد مشکوک اعمال می‌شود و در برخورد با دیگران اصل بر مدارا است.

## ۲- گذشت

مهربانی با مردم و برخورد پسندیده با آن‌ها از دستورات امیرمؤمنان(ع) است. چنان‌چه افرادی خطا و جرمی مرتکب شوند، در صورت امکان باید از لغزش آنان گذشت؛ زیرا گذشت در موارد بسیاری در مقایسه با کیفر و مجازات تأثیر بیشتری در اصلاح افراد دارد. امام علی(ع) در نامه خود به‌مالک اشتر بر این نکته تأکید می‌کند و می‌فرماید:

همان‌گونه که خود عفو خداوند را انتظار داری، از خطای مردم در گذر. دل خویش را با مهر به رعیت سرشار ساز و به آنان محبت و لطف نما. برای آن‌ها درنده‌ای خونخوار مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چه این که رعیت دو دسته‌اند:

یا برادر دینی تواند یا در آفرینش با تو برابرند که از آنان لغزش سر می‌زند و دچار انحراف می‌شوند و خواسته‌ی ناخواسته دستشان به ناروا و خطا آلوده می‌گردد؛ پس آنان را مورد عفو قرار ده، از گناهشان در گذر؛ چنان که دوست داری خدا بر

توبیخشاید و از گناهانت درگذرد... بر بخشایش پشیمان شو و بر کیفرشادی مکن و به مجازات کاری که راه حل دارد،

شتاب منما.

عفو، گذشت از خطا و گناه است و صفح، در کلام حضرت به معنای گذشت و إعراض از خطاها و کارهایی است که افراد در برخورد با حاکم انجام داده‌اند؛ به گونه‌ای که گویا اتفاقی نیفتاده است. در معنای صفح می‌فرماید:

صفح آن است که شخص از آن چه علیه او انجام داده‌اند بگذرد و دربار چیزی که او را غضبناک می‌کند بردباری نشان دهد.

امیرمؤمنان(ع) صفح و گذشت را از بهترین خوی‌ها می‌داند. و آن را نمونه عالی بردباری می‌شناسد. و بردبار را کسی می‌داند که هنگام توانایی عفو کند. از کلام حضرت استفاده می‌شود که گذشت از لغزش از ارزش‌های اجتماعی است. او بدترین مردم را کسی می‌داند که از لغزش نگذرد و عیب‌ها را نپوشاند و عفو را هم ردیف عدل و زینت سیاست می‌داند: زینت سیاست، عدل در حکومت و گذشت هنگام قدرت است.

امیرمؤمنان(ع) گذشت، سخاوت، فروبردن خشم و بردباری را از خوی و عادات بزرگان می‌شمارد. از سخن حضرت می‌توان استفاده کرد که در مجازات خطا کاران نباید شتاب کرد و چنانچه اظهار پشیمانی کردند، عذر آن‌ها پذیرفته شود که این خود، زمینه ایجاد کینه را از بین می‌برد:

ای مالک! گره‌های هر کینه‌ای را که از مردم در دل داری بگشای و رشته هر دشمنی و انتقام را پاره کن و عذر را بپذیر و حدود را در شبهه‌هاترک و دفع کن و خود را از آن چه برایت آشکار نیست، ناآگاه گیر. پذیرش عذر و سقوط حدود شرعی با شبهه، حکایت از آن دارد که عفو در حدود شرعی نیز وجود دارد؛ یعنی تا زمانی که خلافی اثبات نشده. برابری ضوابط شرعی حد آن ساقط می‌شود و نباید بر اثبات جرم اصرار داشت و باید عذرخواهی افراد را پذیرفت.

حضرت یگ مورد را از عفو استثنا کرده و آن در مورد کسی است که با آگاهی و بصیرت در پی گناه رفته است: گناه کار آگاه، شایسته عفو نیست.

### ۳ - توجه به نفع عمومی

رفتار کارگزاران نباید به گونه‌ای باشد که فقط عده‌ای خاص بر گرد او جمع شده و تنها در جذب و حفظ منافع آن‌ها بکوشد؛ بلکه باید تلاش نماید تا عمل و رفتارش تمام مردم را جذب نموده و در جهت منافع عمومی مردم حرکت کند؛ زیرا خشنودی جمعی خاص، نارضایتی عمومی را در پی دارد؛ امارضایت عمومی، ناخشنودی خواص را می‌پوشاند. امام علی(ع) تفاوت این دو رفتار و منش را به خوبی تبیین فرموده است:

باید محبوب‌ترین کارها نزد تو آن باشد که به حق نزدیک‌تر و عدل در آن گسترده‌تر است و خشنودی رعیت در آن بیش‌تر تأمین می‌شود؛ زیرا ناخشنودی عامه مردم، خشنودی نزدیکان را بی‌اثر می‌کند و خشم نزدیکان و خاصه، با رضایت مردم، پوشیده می‌شود.

در تحف العقول در ادامه سخنان حضرت آمده است:

باید تمام توجه به عموم مردم باشد؛ و بر اموری تکیه کن که منفعت آن عمومی‌تر و خوش سرانجام‌تر است.

ابوالحسن عامری سخنی را که از نهج البلاغه نقل کردیم، در کتاب خود، زیر عنوان «قانون بزرگ در سیاست» گزارش

کرده است.

امیرمؤمنان(ع) برترین مردم را کسی می‌داند که به مردم بیش‌تر نفع می‌رساند. از دید حضرت، محبوب‌ترین افراد نزد کارگزاران باید کسانی باشند که در جهت منافع مردم کوشش بیش‌تری می‌کنند و دورترین مردم نزد آن‌ها باید کسانی باشند که عیوب مردم را می‌جویند.

توجه به این نکته ضرورت دارد که جلب رضایت مردم نباید در جهت گناه و برخلاف دستور خدا باشد؛ زیرا چنین جلب نظری مورد نظر شارع نیست و گناه مردم به عهده او خواهد بود.

چقدر بزرگ است گناه کسی که خشنودی مخلوق را با دشمنی خالق می‌جوید.

رضایت حق همیشه باید بر رضایت مردم مقدم شمرده شود؛ زیرا کسب رضایت حق، در نهایت، ستایش و خشنودی مردم را در پی خواهد داشت:

کسی که در جست‌وجوی رضایت خدا با ناخشنودی مردم باشد، خداوند سرزنش‌کنندگان او را به ستایش‌گران تبدیل می‌کند. بنابراین، توجه به رضایت مردم و منافع آن‌ها اصل است؛ اما آن‌جا که برخلاف دستور حق باشد، باید رضای خداوند را در نظر گرفت.

## ۴- ارتباط مستقیم با مردم

ارتباط مستقیم با مردم، از رفتارهای پسندیده حاکمان مردمی است. کارگزار اسلامی در صورت ارتباط مستقیم با مردم می‌تواند سخنان آنان را شنیده، از انتقادهای آن‌ها آگاه شده، خواسته‌های آن‌ها را دریابد و در رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی ایشان بکوشد. نهان شدن از مردم، کارگزار اسلامی را از بسیاری آگاهی‌ها بی‌نصیب می‌سازد. امام علی(ع) مالک اشتر را از پنهان شدن از مردم نهی و ضررهای آن را بیان می‌کند:

مبادا خویش را فراوان از رعیت پنهان کنی که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه‌ای از تنگ‌خویی [نامهربانی] و کم‌اطلاعی در کارها است و نهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد؛ پس کار بزرگ نزد آنان خرد و کوچک به شمار می‌آید و کار کوچک بزرگ می‌نماید. زیبا، زشت، و زشت، زیبا می‌شود و باطل به لباس حق در می‌آید. همانا والی، انسانی است [مانند دیگران] که آنچه را مردم از او پوشیده دارند، نداند. حق را نشانه‌ای نباشد تا بدان‌راست از دروغ شناخته شود... افزون بر این، بیش‌تر درخواست‌ها و نیازمندی‌های مردم بر تو هزینه و رنجی ندارد؛ چرا که شکایت از ستمی یا انصاف خواستن در معامله‌ای است.

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

غیبت خود را از رعیت طولانی مکن؛ چرا که آگاهی‌ات به کارهای رعیت کم می‌شود.

هنگامی که امام علی(ع) به شرح کارهایی می‌پردازد که لازم است کارگزار و حاکم به طور مستقیم در آن دخالت کند. قبل از هر چیز رسیدگی به نیازهای مردم را باز می‌گوید:

بدان برخی از کارها اموری است که فقط باید خود بدون واسطه آن‌ها را انجام دهی: ۱. برآوردن نیازهای مردم در آن چه برایشان پدید آمده است. ۲. دانستن آن‌چه به بیت المال وارد و خارج می‌شود؛ ۳. پاسخ‌دادن به کارگزاران در آن‌چه جایز

نیست کاتبان و دفترداران به عهده‌گیرند.

مقصود از «قصص»، در حدیث فوق، حوادث و مشکلات مردم است که برای مردم رخ می‌دهد. امیرمؤمنان (ع) برای آگاهی از مشکلات مردم اتاقي را در نظر گرفت تا خواسته‌های خود را نگاشته، در آن جا قرار دهند. نام این اتاق «بیت القصص» بود که بعد به «دیوان مظالم» شهرت یافت. این امر از ابتکارهای امام علی (ع) شمرده می‌شود.

حضرت در نامه خود به قثم بن عباس، استاندار مکه، می‌فرماید:

برای ارتباط با مردم، سفیري جز زبانت نباید باشد؛

یعنی دربانی نداشته باش که مانع ارتباط مردم شود. حضرت به مالک نیز دستور می‌دهد که برای ارتباط با مردم باید وقتی را معین کرده، بار عام دهد و نگهبان و محافظانش نباید مانع حضور انسان‌های ضعیف شوند که از ترس آنان مطالب خود را مطرح نسازند. لزوم ارتباط مستقیم با مردم به این معناییست که حاکم نباید دربان داشته باشد تا هر وقت اراده کنند، به اتاق کار اوبیابند؛ بلکه نظرات حضرت این است که غیبت و نهان شدن، طولانی نشود. درنقل تحف العقول، تعبیر «لین الحجاب» آمده است؛ یعنی نهان شدن از مردم نباید طولانی باشد. حضور دربان باعث می‌شود تا وقت حاکم در کارهای اساسی و مهم صرف شود و حتی زمانی که اشعث بن قیس می‌خواست به زور وارد محل کار امام شود و قنبر، دربان امام، مانع شد، حضرت از این برخورد اشعث به شدت ناراحت شد و فرمود:

مرا با تو کاری نیست.

## ۵- خیرخواهی

از ویژگی‌های شایسته کارگزار، خیرخواهی است. خیرخواهی یعنی آن‌چه را به صلاح مردم، کشور و اسلام است، اجرا کند یا به امام و رهبر بگوید؛ گرچه برخلاف نظر وی باشد؛ از این رو در فرهنگ سیاسی اسلام، از خیرخواهی به «النصیحه لائمة المسلمین» تعبیر می‌شود. حضرت امیر (ع) در موارد گوناگون به اهمیت این موضوع پرداخته و بر آن تأکید فرموده است. خیرخواهی گستره وسیعی دارد: خیرخواهی برای خدا، یعنی اجرای دستورات الهی و برای رسول خدا، یعنی اجرای سنت پیامبر، و خیرخواهی برای حاکم اسلامی، یعنی انجام دادن و بیان آن‌چه به مصلحت است؛ چه با نظر حاکم موافق باشد یا مخالف. در عهدنامه مالک اشتر درباره شرایط و ویژگی‌های لشکریان برگزیده، نخستین نکته را خیرخواهی آن‌ها می‌داند:

برای فرماندهی سپاه خویش کسی را برگزین که از همه نزد تو به خدا، پیامبرش و امام خیرخواه‌تر باشد.

حضرت علی (ع) خیرخواهی را از حقوق متقابل حاکم و رعیت می‌شمارد و در موردی دیگر آن را از وظایف حاکم می‌داند:

همانا بر امام نیست جز آن‌چه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده است کوتاهی نکردن در موعظت و کوشیدن در خیرخواهی.

امیرمؤمنان (ع) در نامه خود به مالک اشتر آن‌گاه که کارگزار نصیبین بود، دستور داد تا فرد خیرخواهی را به جانشینی خود برگزیند و زمانی که مالک را به مصر روانه کرد، در نامه خود به مردم مصر، بر خیرخواهی مالک اشتر تأکید ورزید و در نامه خود به عبدالله بن عباس، محمد بن ابی‌بکر را خیرخواه شمرد.

در برابر نصح و خیرخواهی، غش و ناخالصی قرار دارد و غش به معنای خیانت است؛ خیانتی که به آسانی قابل درک نباشد. یکی از موارد خیرخواهی، هنگام مشورت است. امام می‌فرماید:

مَنْ نَصَحَ مُسْتَشِيرَهُ صَلَحَ تَدْبِيرُهُ وَ مَنْ عَشَّ مُسْتَشِيرَهُ سَلِبَ تَدْبِيرُهُ.

کسی که مشاور وی خیرخواه باشد، تدبیر او نیکو شود و کسی که مشاور وی غش و خیانت کند، تدبیرش نابود گردد. آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید:

بهترین برادران، خیرخواهترین آن‌ها، و بدترین آن‌ها ناخالص‌ترین آن‌هایند.

و از آن جا که خیرخواهی به معنای بیان ایرادها و نقدها نیز هست، بیان می‌دارد که: تلخی خیرخواهی، از شیرینی غش و ناخالصی بهتر است.

## ۶- مشورت

از جمله رمزهای توفیق کارگزار، مشورت در کارها است. در مشورت، از اندیشه، ابتکارها، پیشنهادها و راه‌حل‌های دیگران استفاده می‌شود و موضوع از جهات گوناگون مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. مشورت، بهره بردن از هوش و عقل دیگران و تجربه آن‌ها و پشتیبان حاکم و کارگزار است و موجب هدایت و راه‌یابی به کار و تصمیم‌بایسته می‌شود و نتیجه آن افزون بر تصمیم‌گیری درست، شریک ساختن دیگران در امور اجتماعی و درگیر کردن آن‌ها با مشکلات است. امام، مالک اشتر را به تبادل نظر در امورات اجتماعی با دانشمندان و جلسه‌های مشورتی با آنان سفارش می‌کند: با دانشمندان، فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان سخن فراوان در میان نگو درباره آن چه کار شهرهایت را استوار می‌سازد و در برپا داشتن آن چه مردم پیش از تو به پا داشته و راست و درست‌کار مانده‌اند، مذاکره‌نما. حضرت در خطبه‌ای از حقوق متقابل حاکم و مردم سخن می‌گوید و بر لزوم ارائه سخن حق و مشورت عادلانه تأکید می‌کند:

از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نمانید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمن هستم؛ مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توان‌تر است.

امام علی(ع) خود، مشاورانی مانند، حسنین(ع) عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس، مالک اشتر و قیس بن سعد داشت که از مشاوران ناصح و خیرخواه ایشان بودند.

امام علی(ع) برای مشاوران شرایطی قائل است و افراد را از مشورت‌باگروه‌هایی خاص نهی می‌کند؛ از جمله مشورت با کسانی که از موضوع موردنظر آگاهی ندارند و نیز مشورت با دشمن، زیرا از اخبار محدوده حکومت آگاه می‌شود؛ البته مشورت با دشمن عاقل را بر دوست نادان ترجیح می‌دهد. وی از مشورت با زن‌ها نیز نهی می‌کند؛ چون در آن دوران زنان از مسائل اجتماعی به دور بودند؛ اما مشورت با زنانی را که دارای کمال عقل و تجربه باشند، شایسته می‌داند: از مشورت با زنان بر حذر باش؛ جز آن که به کمال عقل رسیده و دارای تجربه باشد.

همچنین حضرت از مشورت با انسان‌های بخیل، ترسو، حریص و دروغگو بر حذر می‌دارد. و به مشورت با انسان‌های خردمند، آگاه و دارای تجربه خدا ترس، مشفق و دوراندیش سفارش می‌کند.

## (ب) پیراستگی‌های اخلاقی کارگزاران (منکرات اداری)

در سخنان امیرمؤمنان (ع) به ویژه در عهدنامه مالک اشتر، آفات اخلاقی‌گوناگونی برای کارگزاران ذکر و بر دوری از آنها سفارش شده که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۱. نهي از منت نهادن، بزرگ نمایی در کارها و وعده‌های بی‌اساس به مردم؛
  ۲. شتاب نکردن در کارها و پرهیز از لجابت در راه‌های نادرست؛
  ۳. عدم استفاده شخصی از اموال عمومی؛
  ۴. نهي از عیب‌جویی و مخالفت با عیب‌جویان و سعایت‌گران؛
  ۵. نهي از سفاکی و خونریزی به ناحق.
- تمام این موارد در بخش‌های پایانی عهدنامه مالک اشتر آمده است.

### آسیب‌شناسی رفتاری کارگزاران حکومتی

همان‌گونه که لازم است کارگزاران به اخلاق و رفتار پسندیده آراسته‌باشند، باید از صفات و خوی‌های ناپسند و رفتار ضد اسلامی پیراسته بوده، در اصلاح خود بکوشند. امام علی (ع) در سخنان خویش بخشی از رفتارها و خوی‌های ناپسند را برشمرده و کارگزاران خود را از آنها برحذر داشته است. اینک به نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

#### ۱. خیانت

علامه طباطبایی در معنای خیانت می‌گوید:

خیانت یعنی نقض و شکستن امانت کسی که حفظ آن، حقی از حقوق است که بر اساس عهد و وصیت و مانند آن ایجاد شده است. راغب می‌گوید: خیانت و نفاق به يك معنا است؛ جز این که خیانت، در برابر اعتبار عهد و امانت، و نفاق، در برابر اعتبار دین است.

از آنجا که کارگزار، طبق عهده‌ای که حاکم برای او قرار داده، امانت‌دار حکومت است، هرگونه کوتاهی عمدی در وظایفش خیانت به شمار می‌آید.

امام علی (ع) در خطبه‌ای، عمر و عاص را به خیانت در عهد متهم می‌کند و کسانی را که به بیت المال دستبرد زده‌اند خائن می‌شمرد؛ حضرت می‌فرماید:

بزرگترین خیانت، خیانت به مردم است.

آن گاه که مردم کوفه را با مردم شام مقایسه می‌کند، آنان را به ادای امانت می‌سناید، و از خیانت یاران خود، یعنی عمل نکردن آن‌ها به وظایف و تعهداتشان، گلهمند است.

آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

اگر کسی خیانت کرد، باید ننگ آن را بر پیشانی او زد.

خود را از یاران خیانتکار دور دار. اگر یکی از آنان دست به خیانتی‌گشود و گزارش‌های فراهم شده از طریق جاسوسان تو آن خیانت را تأیید کرد، به یک گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی، بدو برسان و آن چه را به دست آورده، بستان. آن گاه او را خوار بدار و علامت خیانت بر او بگذار و طو بدنامی را برگردنش بینداز.

بنابراین خیانتکار پس از اثبات خیانت، دست کم سه مجازات دارد: ۱. تنبیه بدنی؛ ۲. گرفتن اموالی که با خیانت جمع کرده است؛ ۳. اعلام خیانت او به مردم تا بدانند که او خائن است.

## ۲. غش و ناخالصی

غش، یعنی آمیختگی جنس اصلی با جنس تقلبی و بدلی که در برابر نصیح و خیرخواهی به کار می‌رود و نوعی خیانت و مکر است. کسی که غش روا دارد، به جای انجام کارهای پسندیده یا پیشنهادهای سازنده، نکات ناپسند و خلاف‌مصلحت را ارائه می‌کند و هنگام مشورت ناخالص می‌نماید:

به فلانی غش کرده، یعنی خیرخواهی‌اش خالصانه نبوده است.

از آن‌جا که در غش خیرخواهی نیست و عمل خلاف‌مصلحت به جای کار مفید و مصلحت‌ارائه می‌شود، گفته‌اند:

غش دارای دو ردیلت اخلاقی عَدْر و خیانت است؛ زیرا هم طرف رافریب داده و هم در تعهدی که داشته، خیانت کرده است.

حضرت علی(ع) درباره غش کارگزاران می‌فرماید:

زشت‌ترین دغل کاری، ناخالصی با امامان و رهبران است.

همان گونه که خیرخواهی بیشتر درباره رهبر مطرح می‌شود، غش نیز چنین است. از منظر امام علی(ع) غش از اخلاق انسان‌های پست و فرومایه است. حضرت درباره زشتی ناخالصی می‌فرماید:

کسی که در دین مردم ناخالصی روا دارد، دشمن خدا و رسول او است.

آن حضرت درباره مشخصات مؤمن می‌گوید:

او با برادر دینی خود ناخالصی و نسبت به او خیانت نمی‌کند. او را خوار نشمرده، به وی تهمت نمی‌زند.

### ۳. خود بزرگ بینی

انسان متکبر خود را در مقایسه با دیگران برتر دانسته، به منزلت حقیقی و واقعی خود آگاه نیست و خود را برتر از دیگران دانسته و این خود بزرگ بینی را در عمل و گفتار نشان می‌دهد. این رفتار برای کارگزار اسلامی که باید در خدمت مردم باشد، بسیار زشت و ناپسند است. حضرت علی(ع) مالک اشتر را از کبر و خود بزرگ بینی بر حذر داشته، آن را نوعی همگونی با خدای دانند. تکبر کارگزار اسلامی در مقابل مردم، از محبوبیت وی می‌کاهد و مردم صالح و شایسته را از طرف او می‌پراکند.

از این رو امام، این خوی و آفت را در کارگزاران و والیان بسیار ناپسند می‌شمارد:

از زشت‌ترین خوی‌های والیان در دیده مردم صالح این است که مردم آنان را دوستدار بزرگ منشی و فخر بدانند و کارهای ایشان را به حساب کبر و خودخواهی بگذرانند. خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوست دار ستودنم و خواهان شنیدن ستایش. سپاس خدایا که بر چنین صفتی نیستم.

امیر مؤمنان(ع) در نامه به مالک اشتر، وی را از تعریف فراوان افراد درباره اش بر حذر داشته و آن را موجب خودپسندی و تکبر دانسته است:

به پارسایان و راستگویان ببیند و آنان را چنان پرور و عادت ده که متو□ را فراوان نستانند و با ستودن کار بیهوده‌ای که نکرده‌ای، خاطر را شاد ننمایند؛ زیرا ستودن فراوان و تملق گویی، خودپسندی آرد و افراد را به تکبر و سرکشی نزدیک سازد و پذیرش آن، موجب دشمنی خداوند شود.

## ۴. خودپسندی

از آفات روحی و اخلاقی کارگزار، عجب و رضامندی وی از خود است که منشأ بسیاری از زشتی‌های اخلاقی به شمار می‌رود. در مذمت خودپسندی گفته‌اند:

خودپسندی چه از عمل یا غیر آن برخاسته باشد. همیشه از بزرگترین رذیلت‌ها و مهلکات است.

در حقیقت عجب و خودپسندی گفته‌اند:

انسان برای خود، شایستگی جایگاهی را تصور کند که استحقاق آن را ندارد. تفاوت عجب و تکبر از همین نکته آغاز می‌شود که در کبر، شخصی برای خود و دیگری مرتبه و مقامی در نظر می‌گیرد؛ اما خود را در مرتبه برتر می‌شمارد؛ ولی در عجب به دیگری اصلاً توجه ندارد و برآنچه که خود دارد و یا برای خود می‌پندارد، می‌بالد.

حضرت علی (ع) سرچشمه عجب را جهل و حماقت می‌داند؛ زیرا شخص خودپسند تصور می‌کند آنچه او انجام داده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که دیگران از عهده آن برنمایند و این نوعی عدم‌درک و اقعیت و حماقت است؛ به همین جهت، عجب، آفت خردمندان و آفت شرف، شمرده شده و باعث نابودی خرد است، و اعمال نیک انسان را ضایع می‌کند. کار بدی که موجب ناراحتی انسان شود، از کار نیکی که وی رابه عجب و او دارد، برتر شمرده شده است. عجب و اعجاب انسان را از کسب فضایل باز می‌دارد و نتیجه آن، وحشت و تنهایی شخص خودپسند و ایجاد بغض و کینه است: «میوه عجب، دشمنی است.»

این خوی زشت و ناپسند، آفت خطرناکی برای حاکم و حکومت است؛ بدین سبب، امام، مالک اشتر را از آن باز می‌دارد.

از خودپسندی و تکیه بر آنچه باعث خودستایی و دوست داشتن ستایش است بپرهیز که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های نفوذ شیطان است که به وسیله آن، کردار نیکوکاران را نابود می‌کند.

## ۵. آز(حرص)

حرص و آز از دیگر صفات زشتی است که برای کارگزار، آفت و زیان‌دارد. حرص را در لغت به معنای رغبت و

اشتیاق ناپسند به چیزی دانسته و درحقیقت آن گفته‌اند:

درخواست چیزی با نهایت تلاش ممکن را حرص نامند.

و در ریشه آن گفته‌اند:

حرص و آز حالتی درونی است که از جهل به توکل یا ضعف نفس پدیدآید و علت آن تسلط وهم بر انسان است؛ زیرا وهم فراوان، در بسیاری از زمان‌ها با یقین در تعارض است؛ مانند کسی که به تنهایی همراه مرده‌ای نمی‌خوابد؛ در حالی که با جماد می‌خوابد و مطمئن است که مرده حالت جماد یافته است.

از این رو حضرت علی(ع) می‌فرماید:

حرص، یقین را فاسد می‌کند.

همچنین به مالک اشتر سفارش می‌کند که مشاوران و همکارانش نباید بخیل، ترسو و حریص باشند که این‌ها از بدگمانی به خدا سرچشمه می‌گیرند:

در مشورت‌های خود بخیل را راه مده که تو را از نیکوکاری و بذل و بخشش باز می‌دارد و از فقر می‌ترساند و ترسو را نیز راه مده که تو را در کارها سست و ضعیف می‌کند، و نه حریص و آزمند را؛ زیرا او حرص‌ستم را برایت می‌آراید؛ پس به راستی که بخل، ترس و آز، سرشت‌ها و غرایز گوناگون هستند که آن‌ها را بدگمانی به خدا گردآورده است.

حضرت علی(ع) حرص، کبر و حسد را انگیزه فرورفتن در گناه برمی‌شمرد و از آن‌جا که حرص در بسیاری از موارد برای گردآوری مال و ثروت است، می‌فرماید:

حرص بر رز نمی‌افزاید؛ ولی قدر و اندازه و احترام افراد را می‌کاهد و نشانه فقر است.

حریص همیشه خود را نیازمند گردآوری مال یا کسب قدرت بیش‌تر می‌داند. امیرمؤمنان (ع) علت عدم گزینش طلحه و زبیر را به امارت کوفه و بصره که به آن اشتیاق داشتند، حرص آن‌ها بر داشتن حکومت می‌داند:

اگر حرص آن دو بر حکومت برایم آشکار نمی‌شد، درباره آنان نظر موافقی می‌یافتم.

## ۶. طمع

طمع به معنای حرص و امید به چیزی و ضد یأس و ناامیدی است و در تفاوت آن با حرص گفته‌اند که حرص، طمع شدیدتر است؛ گرچه در مواردی در توضیح یکدیگر به کار می‌روند. در کلام امام علی (ع) هر دو عنوان به کار رفته است. کاربرد طمع، بیش‌تر در جایی است که حصول آن نزدیک باشد؛ بنابراین گاهی ممکن است انسان در احقاق حق خود طمع‌داشته باشد که ناپسند نیست.

آنچه نکوهش شده، طمع در مال مردم است که با کوشش، درصدد گرفتن آن باشد، یا آدمی طمع قدرت داشته باشد و برای به دست آوردن آن، از هروسیله‌ای بهره برد. این گونه طمع برای حاکم و مجری قانون اسلامی بسیار ضرر دارد. امام می‌فرماید:

فرمان خدا را برپا ندارد؛ جز کسی که در حق مدارا نکند و سهل‌نگیرد و خود را خوار نسازد و در پی طمع‌ها نباشد.

بیش‌تر درگیری‌های سیاسی و جناحی براساس طمع‌ها است. طمع آغاز شر است و از زشت‌ترین خوی‌ها به شمار می‌رود و امیر را خوار و ذلیل می‌کند. سرمنشأ بسیاری از دام‌ها که برای کارگزاران پهن می‌شود و آن‌ها را گرفتار سوء استفاده و سقوط از قدرت و اعتبار می‌نماید، طمع است. نتیجه طمع به مال، قدرت، زندگی مرفه و خوش و...، سرزنش و شقاوت است؛ زیرا افراد برای رسیدن به قدرت با تمام شقاوت به حذف رقبای خود می‌پردازند و منشأ این کار نیز ضعف پارسی‌ای است. چه بسیار اتفاق افتاده که طمع اندک، پرهیزگاری بسیار را نابود کرده است. بسیار اتفاق افتاده که وقتی افراد صالح به قدرت رسیده‌اند، پس از مدتی تمام باورهای خود را زیرپا نهاده و به طماعان و قدرت‌طلبان بدل شده‌اند و نتیجه این طمع‌ورزی، فساددین آن‌ها بوده است. از نظر حضرت، طمع و ورع با هم جمع نمی‌شوند و با یکدیگر در تضادند و این تضاد در بسیاری مواقع به پیروزی طمع منتهی می‌شود؛ از این رو یکی از صفات ناپسند قاضی، طمع است. امام علی (ع) می‌فرماید:

و نفس او (قاضی) به طمعی مایل نباشد.

زیرا طمع، بندگی همیشگی است و قاضی طمع‌کار گرفتار هوای نفس می‌شود و عده‌ای از این ضعف او بهره می‌برند و وی را با مال تطمیع می‌کنند و از اجرای حق و اعلام آن باز می‌دارند.

معاویه که به آن همه جنایت دست زد، به طمع رسیدن به قدرت بود که برای رسیدن به آن کوشید و همیشه آزمند خلافت بود.

## ۷. ظلم و اجحاف

ظلم از واژه‌هایی است که امیرمؤمنان(ع) به گونه‌های مختلف و با تعبیرگونگون، کارگزاران را از آن برحذر داشته است. برای اصل ظلم دو معنا ذکر کرده‌اند: یکی نقص که در سوره کهف به همین معنا آمده است و دیگر به معنای نهادن چیزی در غیر جایگاه خود؛ پس کسی که مشرک است و غیرخدا را می‌پرستد، عبادت و اعتقاد خود را بر چیز درستی استوار نساخته است. حاکمی که به رعیت خود ستم روا دارد. زمینه سقوط خویش را فراهم می‌سازد. ستم، طغیان و مخالفت مردم را در پی دارد و - بدین رو - امام‌علی(ع) از مالک اشتر می‌خواهد همکاران خود را از کسانی برگزیند که قبلاً همکار ستمگران نبوده‌اند.

کسی نباشد که ستمگر را در ستمش یاری کرده باشد.

حضرت ستم را نوعی ویژگی روانی برای افراد می‌داند و برای آن سه نشانه برمی‌شمرد: ستمکار را سه نشانه است: بر آن که برتر از او است، ستم کند به نافرمانی، و بر آن که فروتر از اوست به چیرگی و آزار رسانی، و ستمکاران را یاری رساند.

از دیدگاه امام‌علی(ع) کسی که ستم کند و شخصی که به او یاری برساند و آن که به ستم راضی باشد، هر سه در جرم شریکند؛ زیرا این گونه رضایت‌هازمینه را برای ستم فراهم می‌سازد.

خداوند اگر به ستمگر مهلت دهد، مؤاخذه وی را ترک نمی‌کند و همیشه در کمین او است.

ستم از گناهانی است که ستمگر، عقوبت آن را در دنیا می‌یابد. حضرت درباره برخورد خداوند با کارگزار ستمگر در آخرت می‌فرماید:

بدان هر کس بر ده نفر از مسلمانان ریاست بیابد و در میان آن‌ها عدالت را پیشه خود نسازد، خداوند روز قیامت او را در حالی محشور می‌کند که دو دست او به گردنش بسته باشد. تنها عدالت‌خواهی او در خانه دنیا، دست‌هایش را باز می‌کند. از این رو، خوابیدن بر روی خار و کشیده شدن به این سو و آن سو در طوهای آهنین، برای علی(ع) خوش‌تر است از آن که در روز قیامت بر خدا و رسولش وارد شود، در حالی که بر یکی از بندگان خدا ستم کرده و چیزی را به ناحق گرفته باشد.

او نه تنها ستم نمی‌کند و یاران خود را از ستم باز می‌دارد، بلکه یاران خویش را از هر گونه رفت و آمد با دستگاه‌های ستمگر نهی می‌کند از جمله، کمیل بن زیاد را از هرگونه اختلاط با ستمگران باز می‌دارد.

در بیانات امام‌علی(ع) برای ظلم مصادیق دیگری نیز مطرح شده که آن حضرت کارگزاران حکومت را از آن‌ها نیز نهی فرموده و در مواردی پیامدهای منفی آن‌ها را متذکر شده است. از جمله آن مصادیق عبارتند از:

### ۱ - ۷. بغي

بغی نیز به معنای ستم، تجاوز و طغیان است. امیرمؤمنان(ع) در نامه خود به معاویه می‌نویسد:

همانا ستمگري و دروغ، دين و دنياي آدمي را از ميان مي برد.

حضرت آفت اقتدار را بغي، سرکشي و تجاوز به حقوق ديگران مي داند و نتيجه بغي را واژگوني و عبرت بودن براي ديگران مي شمارد.

## ۲ - ۷. جور

جور از ديگر واژه هايي است که به معنای ستم و تجاوز به کار می رود. «امام جائر» یعنی رهبر و پیشوای ستمگر؛ کسی که حقوق مردم را پایمال و به حق دیگران تجاوز می کند. از دید امام علی (ع) بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگر گمراهی است که عده ای به واسطه او گمراه می شوند و برترین جهاد، گفتار حق و عدلی است که در برابر پیشوای ستمگر ایراد شود.

جور، عمل بر خلاف قانون الهی و تجاوز به حقوق دیگران است؛ از این رو وقتی به حضرت پیشنهاد می شود که به اشراف، سهم بیش تری از بیت المال بدهد، می فرماید:

آیا به من فرمان می دهید که پیروزی را با جور بخواهم؟

از قضاوت ناعادلانه قاضی نیز به حکم جور تعبیر می شود؛ زیرا حق دیگران را از بین می برد.

امام علی (ع) قضاوت حکمین را در صفین که اساسی از قرآن نداشت، «حکم جور» دانست. آن گاه که به توقیف اموال عثمان فرمان داد، به این دلیل که وی به بیت المال تجاوز کرده و آن ها را به ناحق گرد آورده بود، فرمود:

کسی که عدل بر او ناگوار آید، جور و ستم بر او ناگوارتر است.

## ۳ - ۷. جفا

جفا از دیگر واژه هايي است که ستم و تجاوز را می رساند. جفا به معنای بی مهربانی نیز می آید. کارگزارانی که به مردم ستم کند، به آن ها جفا و بی مهربانی کرده است؛ لذا حضرت یکی از شرایط کارگزاران را جافی و ستمگر نبودن بر می شمرد و می فرماید: و نه ستم کار باشد تا به ستم عطای آنان را ببرد.

#### ۴ - ۷. حیف

حیف از دیگر واژه‌هایی است که به معنای ستم آمده و بیش‌تر در تجاوز مالی به کار می‌رود. حیف و میل اموال به همین معنا است. امام علی(ع) در نامه‌ای، زیاد بن ابیه، کارگزار فارس را به عدل دعوت و از زورگویی و ستم‌نهی می‌کند:

عدالت را به کار بند و از زور و ستم دوری کن؛ زیرا که زور و فشار باعث می‌شود که مردم دیار خود را ترک کنند و ستم، مردم را به شمشیر و قیام می‌خواند.

#### ۵ - ۷. اجحاف

اجحاف، واژه‌ای دیگر، به معنای ستم و تجاوز به حقوق دیگران است. این‌واژه به معنای اخلال در کارها و تکلیف بیش از طاقت افراد هم آمده که همه بانوعی زیان همراهند. همچنین به معنای زیان بسیار به افراد و کاستن از حقوق آن‌ها نیز به کار می‌رود. امام علی(ع) از جمله شرایط کارگزاران و همکاران را عدم اجحاف آن‌ها به مسلمانان و هم‌پیمانان با مسلمانان می‌شمارد:

همکار تو نباید با دیگری همکاری کرده باشد و خصلتی در اجحاف به مسلمانان و هم‌پیمانان داشته باشد.

امام(ع) در نامه به مالک هنگامی که از تعیین قیمت‌ها سخن می‌گوید، می‌فرماید:

باید قیمت‌ها به گونه‌ای تعیین شود که به مالک و مشتری زیانی نرسد و قیمت‌ها عادلانه باشد.

#### ۸. ترس

ترس (جُبْن) از خوی‌های ناپسند است. انسان ترسو توان اقدام کار را ندارد و با اندک تهدیدی از موضع خود عقب‌نشینی می‌کند. جبن در برابر شجاعت و جَبَان در برابر شجاع قرار دارد. در معنای جَبَان گفته‌اند:

کسی است که از اقدام بر هر کاری در شب یا روز می‌ترسد.

انسان‌های ترسو توان تصمیم و ورود به کارهای مهم را ندارند و با همه‌سازش می‌کنند. عاقبت ترس به قدری خطرناک است که به فرموده امام‌صادق (ع) می‌توان گفت:

ترسو در جهنم است؛

زیرا چنین فردی نه جرأت عمل به وظایف شرعی را دارد و نه توان ترک کارهای خلاف را در خود می‌بیند. مهم برای وی، نظر مردم یا عکس‌العمل اجتماعی آن‌ها است.

حضرت علي(ع) مالك اشتر را از مشورت با افراد ترسو نهي کرده و مي فرمايد:

در مشورت هاي خود، افراد بخيل و ترسو را راه مده؛ زيرا تو را در کارها سست و ضعيف و چيزي را که بزرگ نيست، براي تو، بزرگ مي کنند.

ترس زياد را برخاسته از ناتواني نفس و ضعف يقين مي شمارد. در نامه اي به عبدالله بن عباس و سعيد بن نمران، کارگزاران خود در يمن، آنان را به جهت کوتاهي در برابر يورش بسر بن ابي اراطه عامري توبيخ کرده، اساس کار آنها را ضعف نفس، خودکم بيني و سوء تدبير مي شمرد.

به خوبي دانستم که ترس شما و خود کم بيني و کوچکي نفستان و مختلف بودن نظر و بدبي تدبيرتان چيزي است که افراد غير مخالف شما را مخالف شما ساخته و افرادي را که از شما مي ترسيدند، جرأت داده است.

ضعف و ترس اين دو کارگزار باعث شد منطقه يمن را رها کرده، در اختيار بُسر قرار دهند تا هر گونه بخواهد عمل کند و دوستان علي(ع) را نااميد و عده اي از آنان را به قتل برساند. ترس کارگزار، وي را دچار مشکل کرده، هنگام حوادث سخت، شيرازه مديريت وي را در هم مي ريزد.

گاه سستي در کارها از ترس و ضعف سرچشمه مي گيرد. ترس از عدم توفيق، به بيهوده دانستن کوشش و سستي در کارها منجر مي شود؛ از اين رو علي(ع) ياران خود را در بحراني ترين موقعيت ها از هر گونه سستي نهي مي کند. هنگامی که محمد بن ابي بکر از سستي ياران خود گزارش مي دهد، حضرت در پاسخ او مي نويسد:

نوشته بودي در همراهان و ياران سستي ديده اي؛ پس تو سست مشو؛ اگر چه آنها سستي بورزند.

علي(ع) هنگام جنگ صفين دستور داد دلاوران به کمک نيروهايي که گرفتار ترس شده اند، بشتابند و آنان را کمک کنند و به قُثم بن عباس، کارگزار مکه، مي نويسد:

نه به هنگام نعمت، سخت شاد باش و نه در دشواري، سست رأي و ترسان.

ظهور و بروز ترس و سستي هنگام بحران و سختي ها است. در روال عادي، به هيچ وجه روحیه افراد شناخته نمي شود. امير مؤمنان(ع) در نامه اي به ابوموسي اشعري، کارگزار کوفه که مردم را از رفتن با حضرت به جنگ جمل نهي مي کرد، کار وي را برخاسته از ترس او در اين بحران مي شمارد و مي فرمايد:

از سوراخت بیرون آید و آنان را که با تو هستند همراه ساز؛ پس اگر آنچه را به تو دستور می‌دهم انجام دادی بیا و اگر سستی و ترس نشان دادی، دور شو.

## ۹. بخل و شح

کارگزار اسلامی باید به خوبی‌های پسندیده مانند بخشندگی و سخاوت آراسته، و از صفات ناپسند مانند بخل، خست و شح به دور باشد؛ زیرا بخل انسان را از خدمت به خلق و کمک به مردم باز می‌دارد.

**بُخل امساک از چیزی است که شایسته نگهداری نیست و در برابر جود قرار دارد.**  
اما شح، **بُخل مفرط است** که با حرص همراه، و به صورت عادت درآمده باشد.

این حالت روانی باید از کارگزار اسلامی به دور باشد؛ از این رو امام علی(ع) نخستین صفت زشتی را که از کارگزار و والی اسلامی نفی می‌کند، بخل است:

سزاور نیست بخیل بر ناموس، خون، غنیمت‌ها و درآمدهای مسلمانان ولایت یابد و امامت آنان را عهده‌دار شود تا در مال‌های آن‌ها حریص گردد.

این سخن در دعائم الاسلام به گونه‌ای دیگر نقل شده و به جای بخیل، حریص آمده است:

والی مسلمانان نباید حریص باشد تا به گردآوری مال مسلمانان همت‌کند، و نه جاهل تا آنان را گرفتار نادانی خود سازد و نه بخیل، تا آنان را از حقوقشان باز دارد.

## ۱۰. رشوه و غلول

رشوه‌خواری از رفتارهای ناپسند و بزه‌های اجتماعی است که سبب تضییع حقوق مردم و از بین رفتن عدالت در جامعه می‌شود. قاضی اگر در داوریهایی خود منتظر دریافت رشوه باشد و با دریافت آن، حکم الهی را زیر پا نهد، فساد و ستم بسیاری را در پی خواهد داشت. این امر، اعتماد و آسایش اجتماعی را از بین برده و زورگویی و تجاوز را بر جامعه حاکم می‌سازد.

برای رشوه به معنای عام آن سه مصدق را می‌توان در نظر گرفت که هر سه از نظر امام علی(ع) مردود است:

**۱. رشوه در حکم:** بدین معنا که یکی از دو طرف دعوا به قاضی پولی می‌دهد تا وی هنگام ایراد حکم، به نفع او داور می‌کند یا به گروه‌های تحقیق و تنظیم‌کننده پرونده چیزی داده می‌شود تا سمت و سوی پرونده را به نفع او قرار دهند. این‌ها از مصادیق رشوه است. از آن‌جا که در زمان امیرمؤمنان(ع) حاکم به قضاوت نیز می‌پرداخت. حضرت رشوه‌گیری را یکی از صفات ناپسند او می‌شمارد و می‌فرماید:

والی نباید برای داور رشوه بگیرد؛ زیرا حقوق مردم را پایمال، و هنگام اجرای حدود الهی توقف می‌کند.

**۲. رشوه برای کسب قدرت:** زمانی ممکن است پرداخت پول یا دادن وعده، برای رسیدن به مقام باشد که این نیز از نظر امام علی(ع) مردود است. شخصی، که گویا اشعث بن قیس بوده، شبانه حلوانی برای آن حضرت آورد. حضرت پرسید: این بخشش است یا زکات یا صدقه مستحبی؟ اگر این‌ها است، بر ما اهل بیت حرام شده. پاسخ داد: این هدیه است.

حضرت فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند! آیا می‌خواهی از راه دین خدا مرا فریب‌دهی؟ آیا حواس‌پرتهی داری یا جن‌زده‌ای یا سخن‌بیهوده می‌گویی؟

به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه و آن‌چه را در سایه آن‌ها است به‌من بدهند، برای این‌که درباره مورچه‌ای خدا را معصیت کنم تا پوست‌جویی را از او بگیرم، چنین نخواهم کرد.

هنگامی که امیرالمؤمنین(ع) از عمرو عاص سخن می‌گوید، به این نکته اشاره می‌کند که او برای همکاری خود با معاویه عطیه و رشوه‌ای در نظر گرفت:

به خدا سوگند! عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد، مگر این‌که شرط نمود به او عطیه‌ای بدهد و در ازای ترک دین، به او مال اندکی بپردازد.

**۳. غلول (پورسانت):** پیشکش‌هایی که کارگزاران، افزون بر حقوق خود می‌گیرند - گرچه عنوان هدیه هم داشته باشد - خیانت و غلول شمرده شده است.

امام علی(ع) می‌فرماید:

اگر والی هدیه‌ای بگیرد، خیانت است.

این‌گونه هدایا در گذشته بیشتر به کارگزاران خراج و زکات - چون برای دریافت زکات می‌رفتند - داده می‌شد. پیامبر نیز این هدایا را حرام دانسته است:

هر که را برکاری گماردیم و حقوقی برایش معین ساختیم، اگر بیش از آن چیزی برداشت، خیانت است.

بنابراین دریافت مالی که افزون بر حقوق کارمند و کارگزار باشد، حرام است. دریافت این وجوه برای کارگزاران حرمت دارد؛ زیرا وظیفه آن‌ها انجام معاملات است؛ اما ممکن است برای دلایل اشکالی نداشته باشد. این گونه پول‌ها عنوان «سحت» هم دارد که از نظر شرعی حرام است.

سخن آخر:

کارگزاران حکومت به سبب قدرت و اختیاراتی که دارند، همیشه در معرض گرفتار شدن به آفت‌های قدرت و سوء استفاده از موقعیت خویشند. از این رو لازم است کارگزاران حکومت اسلامی متخلف به اخلاق اسلامی بوده، سفارش‌های امیرمؤمنان (ع) را در این باره به کار گیرند.

در آغاز بحث، بنیان‌های اخلاقی کارگزاران مطرح شده و مقصود، آن دسته از سفارش‌های حضرت است که اساس عمل کارگزاران بوده و بدون داشتن آن شرایط، شایستگی عمل برابر موازین شرع در حکومت اسلامی را ندارند؛ مانند: امانت داری، تقوا، بصیرت، ترس از خدا، حق‌گرایی و...

در ادامه فروتنی، پارسایی، حلم، شرح صدر، سخاوت، شجاعت، قاطعیت، زهد، ساده‌زیستی و نظم در کارها و...، جز فضایل رفتار فردی کارگزاران ذکر شده است.

اخلاق اجتماعی، بخش دیگری از شایستگی‌های اخلاقی است که امام‌علی(ع) کارگزاران خود را به آن سفارش کرده و مقصود، آن دسته از شایستگی‌های اخلاقی است که در ایجاد ارتباط و رفتار با دیگران توصیه شده است؛ مانند: رفق و مدارا، عفو و گذشت، ارتباط مستقیم با مردم، عمل به نفع عموم و ....

از آن‌جا که قدرت و حکومت، آفت‌هایی دارد؛ بخشی از آفت‌های اخلاقی کارگزاران، مانند خیانت، تکبر، خودپسندی، حرص، طمع، اجحاف، رشوه و ... که در سخن امیرمؤمنان آمده در بخش پایانی ذکر شده است.